نواندیشی أدونیس

اثر: عدنان طهماسبی
مربی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران
(از ص ۵۹ تا ۸۶)

چکیده:

در این گفتار اندیشه و آثار أدونیس ناقد نامی معاصر عرب بازگو شده است. أدونیس نقد خود را منحصر به حوزه ادب ننموده است بلکه معتقد است برای نقد صحیح بایستی به عرصه‌های دیگر که به نوعی در این حوزه مؤثر بوده‌اند نیز پرداخت.

آموزه‌های دینی - ادبی أدونیس (علی أحمد سعید) و آموزه‌های جدید ادب غرب و مکاتب آن، ایشان را ناقدی جهانگیر ساخت. آثار علی أحمد سعید به ۱۴ زبان و از جمله فارسی ترجمه شده است.

آثار و اندیشه أدونیس ناقدان زیادی را بر آن داشت در دفاع و یا به نقد از ایشان قلم فرسایی نمایند.

آثار أدونیس و مجله شعر بازگو کننده اندیشه و مبانی فکری عمده أحمد سعید است.

واژه‌های کلیدی: شعر، نقد، نثر، فرهنگ، دین، نواندیشی، شعر نو.

فرضیه ما، تأثیرپذیری ادونیس از اندیشه غربیان است.

ادونیس در سوریه و در محیطی روستایی آموزه‌های دینی و عربی خود را نزد پدر آموخت، بنابه دلائلی در چهارده‌سالگی وارد مدرسه شد و از آن پس پله‌های ترقی را پیمود با ورود به لبنان و آشنائی با تجدد و دنیای غرب و تحصیل فلسفه افق دید وی جهانی گردید چه آشنائی با تصوف و مکتب سورئالیسم خمیر مایه این دیدگاه را در ایشان تقوی نمود.

تأثیرپذیری أدونیس از سلف خویش طهطاوی، عبده، سلیمان بستانی، حسین مرصفی، مطران، جبران، طه حسین، عقاد، مازنی، قسطاکی حمصی و شکیب ارسلان و شیفتگی فوق العاده وی به ابوتمام و ابونواس و هر آنکه او ابداع‌گر و نوزایش می‌نامد برکسی پوشیده نیست.

تجلی ابن عربی در آثار ایشان هویدا و روشن است و در این راستا کتاب «التصوف و السریالیة» بهترین گواه است.

تأثیرپذیری أدونیس از رامبو، مالارمیه و بریتون، رینه شار، بییرریقردی و بویژه سوزان برنار و نقش آفرینی ایشان در آثار وی عیان است.

آثار این ناقد تاکنون به چهارده زبان و از جمله زبان فارسی ترجمه شده است.

اخیراً کمال ابودیب ناقد سرشناس عرب أدونیس را در شمار چهار یا پنج شاعر برتر جهان بشمار آورده است.

از آنجا که میدان کار أدونیس به ادب منحصر نمی‌گردد برای تعیین میزان تغییرپذیری و شاخص تحول ادب، زمینه‌های آنرا در عرصه‌های دیگر همچون دین و اعتقاد اعراب و مسلمانان جستجو و کاوشگری می‌کند.

در آثار أدونیس ناقدان عرب بر دو دسته هستند:

۱ـ طرفداران قدیم

۲ـ طرفداران جدید

او أصمعی، صولی، و ابوتمام را از جمله طرفداران جدید و نوآور می‌داند.

أدونیس: نقد قدیم را برای بسنده کردن آن به شرح کلمات و اهتمام ورزیدن صرف

به گرایشهای اجتماعی، دینی، قومی، ذوقی و نادیده گرفتن متن و تأویل آن خرده می‌گیرد و آنرا عادتی ناپسند می‌شمارد.

او معتقد است، قاضی جرجانی اولین فردی است که کمال اصل متون را مورد تشکیک قرار داده است.

براین اساس جدائی لفظ و معنا را نمی‌پذیرد و اقدام عبدالقاهر جرجانی را برای ارائه «تئوری نظم» مورد ستایش قرار می‌دهد. چه عبدالقاهر شکل پذیری ظاهری معنا را نمی‌پسندد بلکه باطن و تأویل آنرا دنبال می‌کند و اصالت را تنها برای معنا درست می‌داند.

ناگفته نماند (علی احمد سعید) پدیده کمال را در ابداع جستجو می‌کند نه در ثابت انگاری و مطلق گرایی و بر این اساس ابداعگرایی شاعر که بر نوعی رؤیا و آینده‌نگری و در واقع تبلور تلاش وتکاپو و پویائی پایدار استوار می‌باشد را مبنای اصالت و حقیقت می‌داند.

گفتهٔ ادیبان و ناقدان که «شعر کلامی موزون و دارای قافیه است». نزد أدونیس جایگاهی ندارد و تعریف فوق را بیشتر مناسب «نظم» می‌داند تا «شعر»؛ و در مقابل معتقد است که ضرورت ندارد هر نثری خالی از شعر باشد.

أدونیس ضمن برجسته‌سازی نوگرائی در تجربه ابونواس و ابوتمام و دیگر آثار علمی فلسفی و صوفیانه ابن عربی معتقد است، نوآور و نوزا برای ادامه حیات باید همواره در حال پویائی و انقطاع از خود و دیگران و غرق در رؤیای خویش باشد.

أدونیس مبانی نقد نوگرا را در آثار صولی و جرجانی بر می‌شمارد و خلاقیت ایشان را مورد تحسین و تمجید قرار می‌دهد، و در ادامه آثار ابن راوندی، رازی، جابر بن حیان و صوفیان را بازخوانی نموده و آنها را در این راستا می‌داند.

وی معتقد است آثار ابونواس و ابوتمام و صوفیان پیشتر از «بودلیر» بازگو کننده مدرنیته و نوگرائی هستند. علی أحمد سعید (أدونیس) بر آن است که مدرنیته و نوگرائی عربی نمی‌تواند جدا از مدرنیته غرب و جهان پیرامون باشد.

وی علیرغم مخالفت جدی با قدسیت متون کهن و محور قرار دادن آنها برای

فهم، معتقد است که این متون با بازخوانی می‌توانند مبنای فهم جدید و خلاقیت قرار گیرند و در نتیجه، اساسی باشند برای میراث فرهنگی.

گفتار حاضر آثار و اندیشه أدونیس و منتقدان وی را مورد بررسی قرار می‌دهد از طرفی بیانگر تاریخچه‌ای از بحث مورد نظر و محیط زندگی أدونیس و خاستگاه اندیشه‌ها و میزان تأثیرپذیری وی می‌باشد.

در پایان، برای آشنائی بیشتر خوانندگان محترم، ضمن برشمردن فهرستی از آثار ادونیس، نمونه‌هایی از شعر وی نیز ارائه می‌گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

الحداثة الأدونيسية:

من المفروض أن نبين أن أدونيس قد تأثر و أثر، لذلك يجب أن أشير باختصار الى نبذة من حياته التى كرسّها فى العلم و الادب و من ثم الى الخليفة الادبية التى سبقته. علماً أن طروحات أدونيس النقدية لاتنحصر فى موضوع دون موضوع فيتعين على المتتبع أن يكون على ثقافة عامة بل على علم عن كثب بروافد الادب العالمى و ملابساته لاسيما الادب الفرنسى ناهيک عن الفلسفة و التصوف الذى يهيمن على افكار و آثار على أحمد سعيد.

إنّ مجلة شعر هى من المحطات الهامة لتبيين مواقف أدونيس المنبثقة فى قصيدة النثر.

أدونيس و التراث:

ان مواقف أدونيس من التراث النقدى فى مختلف العصور الأدبية هى من جملة القضايا التى سنتطرق اليها باختصار

أدونيس و معارضوه:

على أحمد سعيد قد أخذ سلته بعرض فهو يخترق المألوف فمن الطبيعى أن يأخذ الكثير عليه و يلومونه ويلصقون به التهم و يفتون بزندقته و كفره.

نبذة من شعره:

أوردت نبذة من شعره في المحطة قبل الأخيرة فى هذا المقال.

المحطة الأخيرة هى مؤلفات أدونيس و ما أبدعه.

۱- ولد أدونيس (على أحمد سعيد) فى قرية قصابين قرب اللاذقية، (ماجدة حمود، ۱۹۹۷ م، ص ۴۵).

و جاء على لسان (خالدة سعيد) زوجته: اسمه على أحمد سعيد اسبر، و «أدونيس» هو لقب اتخذه منذ عام ۱۹۴۸. ولد عام ۱۹۳۰ لأسرة فلاحية فقيرة فى

قرية «قصابين» من محافظة اللاذقية. لم يكن يعرف مدرسة نظامية قبل سن الثالثة عشرة، لكنه حفظ القرآن على يد أبيه، كما حفظ عدداً كبيراً من قصائد القدامى.

فى ربيع ۱۹۴۴، ألقى قصيدة وطنية من شعره أمام رئيس الجمهورية السورية حينذاك، و الذى كان فى زيارة للمنطقة. نالت قصيدته الإعجاب، فأرسلته الدولة الى المدرسة العلمانية الفرنسية فى «طرطوس» فقطع مراحل الدراسة قفزاً، و تخرج من الجامعه مجازاً فى الفلسفة.

التحق بالخدمة العسكرية عام ۱۹۵۴، و قضى منها سنة فى السجن بلامحاكمة بسبب انتمائه - و قتذاك - للحزب السورى القومى الاجتماعى الذى تركه عام ۱۹۶۰. غادر سوريا الى لبنان عام ۱۹۵۶، حيث التقى بالشاعر يوسف الخال، و أصدرا معاً مجلة «شعر» فى مطلع عام ۱۹۵۷. ثم أصدر أدونيس مجلة «مواقف» بين عامى ۱۹۶۹ و ۱۹۹۴.

درّس فى الجامعة اللبنانية، و نال دكتوراه الدولة فى الأدب عام ۱۹۷۳، و أثارت أطروحته «الثابت و المتحول» سجالاً طويلاً. بدءاً من عام ۱۹۸۱، تكررت دعوته كاستاذ زائر الى جامعات و مراكز للبحث فى فرنسا و سويسرا و الولايات المتحدة و ألمانيا. تلقى عدداً من الجوائز اللبنانية و العالمية و ألقاب التكريم. و ترجمت أعماله الى ثلاث عشرة لغة أضف الى ذلک اللغة الفارسية. (خالدة سعيد، ۲۰۰۰، ص ۳)

و فى معرض رده على سؤال باتهامه بالنرجسية، يقول أدونيس: «ادونيس ليس نرجسى كالاسطورة. هل نعلم كيف سميت بذلک. فقد كنت شاباً فى السنة الثانية ثانوى، و كنت أكتب نصوصاً شعرية و أرسلها لبعض الجرائد و المجلات و أوقعها باسمى (على أحمد سعيد) ولكن لم تكن أى مجلة تنشر هذه النصوص. و طبعاً غضبت كأى مراهق يريد نشر أسمه فى الصحافة. و بالمصادفة رأيت مجلة لبنانية فيها أسطورة أدونيس و كيف عشقته عشتار و كيف قتله الخنزير البرى فى رحلة صيد، ثم كيف بكته عشتار، وكيف يخرج كل سنة فى الربيع، و قد سمى نهر فى لبنان باسم ادونيس كتحية لهذه الذكرى. فقلت اذاً سوف اسمى نفسى أدونيس، و هذه الصحف التى لاتنشر لى هى هذا الخنزير البرى.

و فعلاً كتبت أول نص و ارسلته الى جريدة الارشاد باللاذقية، و كانت تصدر أسبوعياً و ذيلته بتوقيع ادونيس، فنشرته. و ارسلت نصاً آخر و كان عن فلسطين. فنشرته فى الصفحة الاولى مع توجيه اشارة لى تقول «الرجاء من أدونيس الحضور الى مكاتب الجريدة لأمور تهمه». (العالم، ع ۶۶۴، ۱۹۹۹، ص ۴۶)

لكن من المؤسف نرى البعض الذين قد فوجئوا بأفكار أدونيس التى لاتعجبهم يستنكرون هذه التسمية و لقد أثارت الأخيرة جدالا نشير اليه على سبيل المثال لا الحصر. «و مادمنا هنا نناقش شعرية الأشياء و الأسماء فاننا لابد أن نشير الى واقعة هامة، أعنى بها التسمية الأسطورية التى سمّى بها الشاعر (على أحمد سعيد) نفسه، و هى تسمية أدونيس ابن فنيق (phenix) و من المهم أن نلاحظ مع جابر عصفور أن رمز الفنيق هو أول الرموز التى إقتحمت شعر أدونيس - على أحمد سعيد - و سيطرت على ديوانه الاول (من أعماله الكاملة) و اذا كانت النار هى الدلالة الرمزية لاسطورة «فينيق» الطائر الأسطورى فان الماء هو العنصر الذى ترتبط به الدلالة الرمزية لأسطورة أدونيس الذى تسمى به على أحمد سعيد الشاعر نفسه».(عبدالعزيز بومسهولى، ۱۹۹۸، ص ۲۲).

جاء أدونيس الى الساحة النقدية العربية، مع آخرين، ليخلف جيلاً من النقاد العرب المهمين، على الصعيد النقد العربى، و الذين ساهموا، بشكل واضح، فى احداث تغييرات فى مسار الفكر و الأدب عامة و النقد خاصة. و لعل من أوائل هؤلاء، الشيخ رفاعة رافع الطهطاوى (ت ۱۸۷۳ م) صاحب أول صحيفة عربية فى مصر (عمارة محمد، ۱۹۷۳، ص ۱۵۰) و الذى كان يشكل مع غيره من رجال الاصلاح من أمثال محمد عبده (ت ۱۹۰۵ م) و جمال الدين (ت ۱۸۹۷ م) فاتحة الاطلاع على الحضارة الغربية (عبدالرحيم مراشدة، ۱۹۹۵، ص ۲۲).

أفرز الاحتكاك و التواصل مع الثقافات الغربية جيلاً آخر، حمل لواء النهوض بالأدب بشكل عام، والنقد بشكل خاص. و من هذا الجيل يمكن ملاحظة أعمال سليمان البستانى (ت ۱۹۲۵ م) و حسين المرصفى (ت ۱۸۹۰ م) و خليل مطران (۱۹۴۹ م) و قسطاكى الحمصى (ت ۱۹۴۱ م) و شكيب أرسلان (ت ۱۸۹۷ م)

(ن.م، ص ۲۲).

أضف الی ذلك الصراع الحاد بین أبناء هذا الجیل الذین إنقسموا فیما بعد الی إتجاهین. قسم ینادی الی التعلق بالقدیم و قسم ینادی الی الافادة من معطیات الواقع و الانفتاح علی الثقافات الوافدة و الافادة منها.

نذکر علی سبیل المثال لاالحصر، حسین المرصفی من أنصار الاتجاه المحافظ و أیضا مصطفی صادق الرافعی (۱۸۸۰-۱۹۳۷ م) الذی تناول فی نقوده الأدب المعاصر بمنظار تقلیدی، و هاجم الذین ینسلخون من التراث العربی و ینادون بالتجدید و لم یکتف بذلک بل بلغ به الحد أحیاناً الی التشهیر ببعض أعلام النقد الأدبی؛ الذین یمجدون الحدیث و یسعون له (ن.م. ص ۲۴). هذا الاتجاه یرید البقاء علی التقلیدیة و معطیاتها، وکأنه یقدسها و یری الخروج علیها الحاداً وکفراًکما نری فی کتاب «تحت رایة القرآن» للرافعی.

أدونیس إتخذ من مثل هذه الطروحات المحافظة خاصة و غیرها قاعدة لیوسس علیهاکثیراً من المبادیء النقدیة التی ینادی بها (ن.م. ص ۲۵).

و من أهم الأعلام الذین یلفتون الانتباه بطروحاتهم غیر التقلیدیة التی تنطوی علی بذور تجدیدیة جادة یبرز اسم سلیمان البستانی (ت ۱۳۴۴ هـ). هذا الناقد الفذ لایمکن تجاوزه بسهولة، لأی دارس یود الوقوف علی صورة النقد العربی الحدیث. (ن.م. ص ۲۶-۲۷). البستانی قام بتعریف الأدب الأجنبي و خرج عن نسق القافیة الواحدة التی تحکم القصیدة بکاملها، إتصفت آراؤه بالجرأة فهو «لایرضی بقدسیة أقوال الأقدمین». و لعله من أوائل الباحثین فی الأدب المقارن. (ن.م. ص ۲۷).

و فی هذه المرحلة، کذلك یلفت الانتباه الکتاب الموسوم «منهل الوارد فی علم الانتقاد» للناقد العربی قسطاکی الحمصی (۱۸۵۸-۱۹۴۱ م).

لعل هذا المولّف الهام یشکل مع غیره فاتحة نقدیة لعهد جدید فهو لایعزف علی وتر التقلیدیة و التشبث بها، الا أنه یطرح علی الساحة النقدیة العربیة قضایا لم تکن مألوفة عند النقاد و الأدباء العرب. و من طروحاته الهامة، مثلاً، ترکیزه علی طریقة التناول و التعامل مع النصوص الأدبیة؛ فهو لم یذهب الی دراسة البنیة اللغویة و

النحوية فى النص، و لم يعمد الى الشرح و التفسير البسيط قصد توضيح المعنى الذى يدل عليه اللفظ ان كان غامضاً و لم يتناول وحدة البيت... الى غير ذلك، و انما ذهب الى أبعد من هذا بكثير حيث دعا الى دراسة النص الأدبى بطريقة مختلفة، فأدرج معايير نقدية جريئة فى وقتها على الأقل، منها:

۱- ايضاح و تحديد العلاقة بين الكتّاب المنقودين و تاريخ العلوم الأدبية.

۲- تحديد علاقة التأليف بماكان من نوعه، و بالزمان و المكان اللذين ظهر فيهما.

۳- تحديد العلاقة الكائنة بين الكاتب و انشائه، و المصنوع و صانعه.

۴- على الناقد الالتفات الى البيئة و الزمان و المكان و الظروف المحيطة به فى فهم النص الأدبى.

۵- محاربة التقليدية و التشبث بما قاله علماء النقد و اللغة القدماء و أخذ أقوالهم كمسلمات؛ (ن.م. ص ۲۹-۳۰).

هذه الطروحات التى أثارها الحمصى و غيره لعل دفع بأدونيس ليقول: (هل يمكن العربى أن يحقق الثورة مادام يحيا و يفكر فى اطار القيم الموروثة المطلقة الثابتة؟ كيف يستطيع العربى بتعبير آخر أن يعيش ثورة تغيّر لحظة يعيش مطلقاً غيبياً ينفى التغيير؟ هل يمكن أن يغير وضعه أعني ذاته اذا لم يغير المطلق الثابت) (أدونيس «على أحمد سعيد»، ۱۹۶۸، مقدمة مجلة مواقف، ۲۴).

يذكر أن بلقاسم خالد فى أطروحته (أدونيس و الخطاب الصوفى) يقول: ان تسمية المجلة متأثرة من اسم كتاب النفّرى العارف (كتاب المواقف، كتاب المخاطبات) و أنا أوفق هذا الرأى (راجع مجلة فصول، الافق الادونيسى، ۱۹۷۷، ص ۷۷).

على مثل هذه الخلفية الهامة التى تأسست بفضل البستانى و الحمصى و آخرين، جاء طه حسين (ت - ۱۹۷۳) ليعطى دفعة جديدة و هامة لحركة النقد العربى الحديث. هذا الناقد، أثار فى عصره مازال جدلاً حول عدة قضايا. باتباعه المنهج الديكارتى فى تناوله للمسائل النقدية و الأدبية (ن.م. ص ۳۱-۳۳).

لعل مثل هذه الطروحات، تعجب أدونيس اذيحاول اعادة النظر فى كثير من الأصول النقدية و الأدبية من خلال استبطان التراث النقدى العربى و التعمق فيه،

لاسیما التراث الشعری معتمداً (المنهج الدیکارتی) عند تناوله للتراث الشعری. لذلك نراه یقول فی (زمن الشعر، ص ۱۱۵) «لم یعد الشاعر العربی ینظر الی الماضی کنموذج للکمال، و کقدسیة مطلقة» هذا مایذکرنا بطه حسین حینما أورد قائلاً «الأدب فی حاجة اذن الی هذه الحریة؛ هو فی حاجة الی ألّا یعتبر علماً دینیاً و لاوسیلة دینیة»(فی الأدب الجاهلی، ۱۹۶۸، ص ۵۸).

فی المرحلة ذاتها «أوائل القرن العشرین» و علی الصعید الفکری، لایمکن تجاوز مؤلّف هام صدر عام ۱۹۲۵ م للشیخ علی عبدالرزاق: «الاسلام و أصول الحکم». لقد ضمّ هذا المؤلّف معطیات جدیدة لم تکن مألوفة لدی الباحثین، لانه تناول ما یصطلح علیه حدیثاً «المسکوت عنه»، حاول استبطان التراث الفکری و السیاسی العربی، و قراءته بطریقة مختلفة بعیداً عن الهالة المقدسة التی تحیط ببعض معطیاته و متجاوزاً القراءات السابقة لدی العلماء و الفقهاء المسلمین. و عدم الاعتماد علی ما وصلوا الیه من نتائج... عقد علی عبدالرزاق فصلاً کاملاً من مؤلّفه لمناقشة مسألة الخلافة فی الاسلام و هذا مافعله أیضاً أدونیس عندما أفرد فصلاً للمسألة ذاتها فی الثابت و المتحول و تحت عنوان «الاتباعیة فی الخلافة و السیاسة» (عبدالرحیم مراشدة. ۱۹۹۵، ص ۳۴-۳۵).

هناك نقطة هامة أشار الیها عبدالرحیم مراشدة فی کتابه بأن علی عبدالرزاق و أدونیس قدتناولا موضوع الخلافة لکن الفرق بینهما أن الاول حصر مسألة الخلافة و أثرها فی الأبعاد السیاسیة فی حین ذهب أدونیس الی توسیع هذه الدائرة بحیث حاول تبیان أثر مسألة الخلافة و ما أعقبها من أحداث، علی النواحی الثقافیة و الأدبیة عامة، و الشعریة و النقدیة خاصة اضافة الی الأبعاد السیاسیة. (ن.م. ص ۳۶)

و یمکن رصد الحرکة النقدیة العربیة فی الجیل السابق علی أدونیس مباشرة لدی الحرکات و التکتلات التی برزت علی الساحة النقدیة باعتبارها صورة توضح النقد السائد فی مرحلة ما قبل ولادة أدونیس و باعتبارها البیئة الخصبة التی أفادمنها فقد برزت مثلاً الرابطة القلمیة و حرکة «أبوللو» و یبدو أن هذه الحرکات قدساهمت بشکل لافت فی اثراء الساحة النقدیة؛ فهی لم تکتف بالاطلاع علی الأدب العربی

السائد فی عصرها بل حاولت الافادة من معطیات الآداب الأخری الموجودة لدی الأمم الغربیة (ن.م. ص ۳۸-۳۹). أما أدونیس یری أن عصر النهضة کان سلبیاً الی حد بعید لدی قوله: «لم یطرح (عصر النهضة) باستثناء جبران علی مستوی النظام الثقافی الذی ساد أی سؤال جدید حول مشکلة الابداع الفنی و انما کرر الأسئلة القدیمة و لذلك لم یعد النظر فی الموروث و لم یفهم معنی الحداثة. و من هنا لم یترك وراءه مایمکن التأسیس علیه أدبیاً بل انه (أحیی) ما کان یجب أن یظل میتاً». (الثابت و المتحول ج ۳، ص ۲۱۵، بنقل من، ن.م. ص ۳۹-۴۰). و لعل اهتمام أدونیس بجبران لم یأت هکذا عبثاً، و انما لاتفاقه معه فی نقاط عدة، لاسیما، فیما یتعلق بالرؤیة النقدیة أو الشعریة، اضافة الی أن کلیهما یمارس الشعر. و من هذه النقاط:

أ - الشعر بالنسبة لأدونیس «رؤیا» فهو یقول و فی معرض تعریف الشعر «لعل خیر ما نعّرف به الشعر الجدید هو أنه رؤیا و الرؤیا بطبیعتها قفزة خارج المفهومات السائدة ...و یری فی الوقت نفسه أن جبران راءٍ.

ب - یتفق أدونیس أیضاً مع جبران فی مسألة تحقیق الذات و الکتابة من الحلم و اذ أخذ بعین الاعتبار خلفیة أدونیس فی الصوفیات و المعطیات السوریالیة یتضح أهتمام أدونیس بهذه المسألة. فاذاکان جبران یقول عن المجنون: «انه ینتشلنی و أود أن أرتفع بحیاتی الی مستواه» فان أدونیس یقول: «أنا لاأستطیع أن أنتج شیئاً الا و أنا مجنون».

ج - اتجاهات جبران الأدبیة و النقدیة هدمیة الی حد بعید فلمثل هذه التوجهات ربما تشکل البذرة الأولی التی استند الیها أدونیس فی طروحاته الهدمیة فی التراث.

لهذا و ربما لغیره أفرد أدونیس لجبران فی بحوثه مساحة واسعة لم یخط بها ناقد فذ کطه حسین أو العقاد أو المازنی أو غیرهم. (ن.م. ص ۴۰-۴۲).

مجلة شعر و التراث الشعبی:

بعد عام واحد فقط من دخول بیروت: تمکن أدونیس من التحرک بفاعلیة لافتة فی المحیط الثقافی اللبنانی، ثم مالبث أن تجاوز إسمه بوصفه شاعراً و أدیباً هذه الحدود و لعل التقاءه بیوسف الخال کان الخطوة الأولی لهذا التحرک حیث «فی سنة

۱۹۵۷ م» أسس... الشاعر المعروف يوسف الخال مجلة شعر فكان هذا التأسيس لهذه المجلة فاتحة عهد جديد بالنسبة لأدونيس (مراشدة عبدالرحيم، ۱۹۹۵، ۴۶).

بصدور مجلة شعر خطا أدونيس مسافه واسعة فى الساحة الأدبية عامة، و النقدية خاصة. مجلة شعر هى ثانى مجلة شعرية تصدر فى الوطن العربى (سامى مهدى، ۱۹۸۸، ص ۱۴) ظهرت المجلة فى ظروف زمانية حرجة بالنسبة للامة العربية التى عصفت بها الويلات (راجع ن.م. ص ۱۴ للمزيد من الاطلاع).

اما الاطار الفنى فكانت ثمة حركة شعرية جديدة و نشيطة انبعثت من العراق و امتدت الى أقطار عربية أخرى و منها لبنان (ن.م. ص ۱۵).

ان أهم طروحات أدونيس النقدية فى هذه المجلة و التى لفتت الانتباه تلك التى نشرت تحت عنوان محاولة فى تعريف الشعر الحديث و التى أعيد نشرها غير مرّة. أهم ماتناولته هذه المقالة محاولة تعريف الشعر الحديث بأنه رؤيا متجاوزة للفهم التقليدى و السائد و يقترب من معطيات العصر و هو كذلك الكشف عن عالم يظل أبداً فى حاجة الى الكشف - حسب رينيه شار - و يقول أدونيس انّ للشعر الحديث خصائص منها: تعبيره عن قلق الانسان. و يشكل الشعر نوعاً من المعرفة ينضاف الى جملة معارف و هو لذلك يتخلى عن الحادثة و يبتعد عن تسجيل الواقعة و المباشرة و يتجاوز الجزئيات الى الكليات يتصف بالانسانية و العالمية، كما أشار أدونيس الى قضية الشكل ورصد بشكل موجز حركة الشكل عبر القصيدة العربية التقليدية و نادى بالخروج على هذا الشكل لاتصافه بالأفقية و الخروج كذلك على قداسة الشكل الوزنى والايقاعى كل ذلك كان يبدو و كأنه ترويج للقصيدة الحديثة. (مراشدة عبدالرحيم، ۱۹۹۵، ۴۹).

توجهات شعر النقدية:

يجد المتتبع لمسيرة «مجلة شعر» أنها لم تساير الاتجاه السائد فى نظرتها للنصوص الأدبية اذ راحت و منذ أعدادها الأولى، تسعى الى تأسيس أو تبنى وجهة مخالفة للمألوف (ن.م. ص ۴۹).

و یری سامی مهدی فضلاً عن الصراع السیاسی لأصحاب تجمع شعر خلفیة تربویة و دراسیة و دینیة توزع هولاء و من تعاون معهم من خارج المجلة بین الثقافتین: الفرنسیة و الانکلوسکسونیة. فکان من أبرز ممثلی الثقافة الاولی (حسب رأیه): أدونیس و انسی الحاج و شوقی ابو شقرا و عصام محفوظ و خالدة سعید؛ و أبرز ممثلی الثقافة الاخری یوسف الخال و جبرا ابراهیم جبرا و توفیق صایغ و ابراهیم شکرالله(سامی مهدی، ۱۹۸۸، ص ۲۳).

متناسیاً مع بالغ الأسف سن أمثال أدونیس هذا الذی تلقی القرآن و العلوم العربیة علی ید أبیه قبل أن یدخل المدرسة النظامیة یقول الامام علي لابنه الحسن (علیهما السلام): «و انّما قلب الحدث کالارض الخالیة ما ألقی فیها من شیء قبلته... و یشیر سامی مهدی (ص ۴۱، ن،م) بأنّ «التراث الذی یؤمن به شعراء تجمع شعر فهو تراث المراحل الوثنیة و المسیحیة التی مرت علی المشرق العربی».

تأسیساً علی ما تبنته المجلة فی حرکتها النقدیة فقد احتفت المجلة بکل ما هو جدید و قائم علی الابداع و التجریب مبرراً و منتجاً فی فترات لاحقة، و من هنا أیضا بدت مجلة شعر «مجلة خلافیة فی زمن خلافی»،... و لهذا تعرضت الی موجة من هجوم صاعق، و من جمیع الجهات. کان المهاجمون کثراً و متنوعین (مراشدة عبدالرحیم، ۱۹۹۵، ص ۵۰).

و فی هذا الخضم نری أن المجلة: «حاولت الانفتاح علی الأدب العالمی، و احتفت بترجمة العدید من المقالات النقدیة و الأدبیة و القصائد الشعریة (ن.م. ص ۵۱) و لعل ذلك یعود الی ایمان المجلة بما یسمی عالمیة الأدب و واحدیة الحضارة الانسانیة فقد ورد علی لسان الخال قوله: «ان هذه الحضارة الغربیة هی نحن بقدر ما هی، هم. فقد أسهمنا فی بنائها فی مرحلة من تاریخنا ولن یکون لنا مستقبل ما لم نعد الی الاسهام فیها من جدید. فالحضارة الانسانیة واحدة و نحن ننعتها بالغربیة أو الأوروبیة، لأن الغرب أو أوروبا قدأعطاها فی الالف سنة الأخیرة أکثر مما أعطتها أی منطقة جغرافیة أخری» فهذا القول یشی بظاهرة حداثیة تغایر الواقع الأدبی آنذاك، حیث کان التیار السائد هو الاهتمام بقداسة التراث العربی، و أفضلیته علی التراثات

الأخرى. فالايمان بعالمية الأدب ليس سهلاً فى ذلك الحين. لاعتياد الذائقة الادبية على النمط التقليدى للأجناس الأدبية الشائعة (ن.م. ص ۵۱).

لاأريد أن آخذ على سامى مهدى و من وجه التهم الى أدونيس كثيرا اذ لاأرى الاديب أديبا الا و أن ينقد. ولكن أوكد على النقد النظيف البعيد عن الهوى. فلابأس أن نذكر كلام الامام على (ع) فى كتابه لعامله عبداللّه العباس: «و اعلم أنّ البصرة مهبط ابليس و مغرس الفتن فحادث أهلها بالاحسان اليهم و احلل عقدة الخوف عن قلوبهم». لابأس أن أذكر نفسى بان الامام فى كتابه لمالک الاشتر يقول: ... فانّهم صنفان: إما أخٌ لک فى الدّين و امّا نظير لک فى الخلق ...». الايجب أن نمعن النظر مليّاً لماذا يذكر الامام علىّ (ع) امرؤ القيس «بالملک الضّليل» عندما ينعته بأشعر الشعراء رداً على السؤال الذى وجه اليه.

إن سامى مهدى فى أفق الحداثة حين يتحدث عن اللغة عند أدونيس يقول عنه: «يمكن القول إجمالاً ان موقف أدونيس من اللغة هو الموقف الذى بلوره الشعر الفرنسى الحديث ولاسيما رموزه و نعنى «رامبو و مالارميه و بريتون» (سامى مهدى، ۱۹۸۸، ص ۴۹).

ويردف قائلاً: «ولكن أثر الادبيات السوريالية واضح فى الصياغات الأدونيسية ويبدوهذا الاثر مباشراً فى بعض الاحيان حتى ليمكن القول بأن الموقف الأدونيسى من اللغة سوريالى فى جوهره (سامى مهدى، ۱۹۸۸، ص ۵۰)

«قصيدة النثر»

اثارت مجلة شعر منذ صدورها حتى احتجابها «قصيدةالنثر» وكان أدونيس اول من افتتح الطريق بان نشر نصين انتقاليين يجمعان بين النثر الشعرى والابيات الحرة، ثم تبعه يوسف الخال، شوقى أبوشقرا و عصام محفوظ و آخرون ... (ن.م. ص ۸۹).

حينما اهتدى ادونيس الى كتاب صدر فى فرنسا و أصبح فى مابعد «انجيل» المؤمنين «قصيدةالنثر» و هذا الكتاب هو قصيدةالنثر من «بودلير حتى أيامنا» لمؤلفة الكاتبة الفرنسية «سوزان برنار». (ن.م. ص ۸۵). أخذ يمهد الطريق لها فى الادب

العربی و ینظّر لها. «الرفض عند أدونیس» (راجع، فصول، ص ۵۷).

و تنبغی الاشارة هنا الی أن أدونیس هو أکثر من عنی بصیاغة و توضیح مفهوم «الرفض» و أکثر من استخدام کلمة «الرفض» فی شعره و نثره و کانت زوجته السیدة خالدة سعید أول من کتب دراسة عن «بوادر الرفض فی الشعر العربی الحدیث».

فالرفض لدی کتاب قصیدة النثر هو رفض سریالی «ای التمرد علی الواقع و قیمه السائدة، والذهاب الی مافوق الواقع عن طریق الحلم بهاجس «تغییر الحیاة» او «تغییر العالم». (سامی مهدی، ۱۹۸۸، ص ۹۲).

و یردف سامی مهدی: «السریالیة عنیت بالتجربة الداخلیة عنایة أساسیة. و أهملت کل ما هو خارج هذه التجربة، الا بمقدار تاثیره علی العالم الداخلی و ذلک انطلاقاً من مفهوم محدد للشعر تمتد جذوره الی «رامبو». و یقوم هذا المفهوم علی أساس ان الشعر «رؤیا» متحررة «ارادیاً» من الرقابة العقلیة و سلطة الوعی، و الشاعر «راء» خارج علی المنطق. نهجه تأمل عالمه الداخلی (ن. م. ص ۹۴).

یقول أدونیس (نقلاً عن «الآداب» العدد الثالث، آذار ۱۹۶۶) صار الابداع لی وسیلة لاکتشاف نفسی واکتشاف الانسان والعالم صار قائماً علی الرؤیا والنفاذ الی الجوهر والاشراق»(ن.م. ص ۹۴).

نری أنّ أدونیس فی نزعته هذه متاثر من ابن عربی (راجع الثابت والمتحول، صدمة الحداثة. ص ۱۶۶-۱۶۹).

موقف أدونیس من النقد القدیم:

القراءة النقدیة فی نظر أدونیس لابد من أن تکون متعددة، لأن النص الشعری متعددة المعانی بالضرورة.

تأسیساً علی هذا والمعاییر النقدیة الحدیثة یصنف أدونیس النقاد العرب القدماء الی صنفین: صنف یدعو أو یصدر نقده عن التعلق بالقدیم والمحافظة علی مکانته و صنف علی النقیض من ذلک... فالأصمعی (۲۱۴ أو ۲۱۷ هـ)لأدونیس ظاهرة دالة غالباً علی التحول فی عصره ویدرسه من هذه الزاویة(عبدالرحیم مراشدة، ۱۹۹۵، ص ۷۷).

یری أدونیس أن النقد القدیم فلم یستند الی النص ذاته و انما الی موضوعاته فقط صارت وظیفة اللغة فی الشعر والعلم واحدة هی الاخبار بوضوح تام لذلک سیطرت علی هذا النقد النزعة الاجتماعیة فقام علی نوع من الرقابة (دینیة، طبقیة، جنسیة، قومیة...) بالاضافة الی رقابة بالمفهوم أو النظرة الی الشعر التی تسیطر علیها المسلمات الخلیلیة والرقابة اللغویة التی تؤکد علی عمود الشعر و ترفض اللغة المجازیة (ماجدة حمود، ۱۹۷۷، ص ۴۹).

و یری أیضا أن النقاد العرب التقلیدیین اضافة لذلک کانوا یدرسون النص الأدبی عامة والشعر خاصة بأحکام جزئیة و ذوقیة عامة دون اعمال الفکر و دون روية و مثال ذلک شرحهم لبعض الکلمات(عبدالرحیم راشدة، ۱۹۹۵، ص ۸۰).

أدونیس یحتفی بالصولي صاحب البیان الأول فی الحداثة کما یراه تماماً و یحتفی بأبی تمام الشاعر المجدد. فاذا کان أبوتمام من روّاد التجدید فی الطریقة الشعریة عندما خالف سنة العرب و بخروجه علی عمود الشعرالعربی کما حدده المرزوقی ... فان الصولی رائد التجدید والحداثة النقدیة. (ن.م.ص ۹۱).

أدونیس یرید أن ینعی علی النقاد القدماء تمسکهم بمعاییر تحجم الشعر و تضعه فی دائرة الثبات. و فی إشارة الی القاضی الجرجانی یقول: لعله هو أول من شکک علی الصعید النقدی النظری بکمال الأصل(ن. م. ص ۱۰۰-۱۰۱).

یذکر أن عبدالرحیم مراشدة یقول عن هذا الموقف بأن أدونیس یبدو مبالغاً فی رؤیته للجرجانی (ن. م. ص ۱۰۱).

ویلتفت أدونیس الی مسألة النظم عند عبدالقادر الجرجانی (ت ۴۷۱ هـ) و یری فیها مثلاً هاماً علی «التحول» فی التراث الأدبی العربی(ن. م. ص ۱۰۶-۱۰۷).

أدونیس و قضیة اللفظ والمعنی فی التراث النقدی

لقد لفت هذا الجانب نظر أدونیس فی تحلیله لمسألة اللفظ والمعنی عبر التراث النقدی العربی، فهو یذکر: «الفصل بین اللفظ والمعنی نتیجة اما للقول بافضلیة اللفظ، و اما للقول بأفضیلة المعنی. الشعر فی الحالة الأولی معرض ألفاظ و فی الحالة الثانیة

معرض حکمة. و هو فی الحالتین فصل خاطیء...» (ن. م. ص ۱۲۸) نقلاعن (ها أنت أیها الوقت، ص ۸۶) لأدونیس.

ورصداً لما جاء به الجرجانی ینوه أدونیس: «لیس الشکل فی الابـداع تشکـیلاً للمرئی من‌الشی و انما هو تشکیل للامرئی... المرئی (الظاهر) اشارة الی اللامرئی الباطن... الشکل تعبیر مرئی عن (معنی) غیر مرئی. (ن. م. ص ۱۳۶). نقلاً عن تنویعات علی الشکل و اللون مواقف، ع ۶۲/۶۱، ۱۹۹۰، ص ۱۶۶.

أما من وجهة نظر عبدالرحیم مراشدة فیما یتعلق بطبقات النص والظاهر والباطن فأن أدونیس أضافة الی تاثره من‌الصوفیة فقد تأثر بالمرجعیة الحدیثة لمفهوم «النص» بوصفه مصطلحاً فنیاً والذی ینطوی علی طبقات کامنة فیه تتفتح و تنکشف بنتیجة القراءة و اعادة القراءة. (ن. م. ص ۱۳۸).

فی حین تری «أمینة غصن» أن الباطنیة الامامیة والصوفیة تلعب دوراً هاماً لما یدعو الیه أدونیس فی هذه التجربة . (فصول، ۱۹۷۷، ص ۱۹۷) و تقول نقلاً عن أدونیس «اذاکانت النبوة المحمدیة خاتمة النبوات، فانها خاتمة‌الظاهر. ذلک أن لها ما یتممها فی‌الباطن و هو الامامة أو الولایـة. فـالولایة هـی بـاطن النـبوة. النـبوة بـتعبیر آخـر هی‌الشریعة أما الولایة فهی الحقیقة. و هکذا یکون الامام ینبوع المعرفة الکامنة فیما وراء النص لأن الامامة هی الحضور الالهی المستمر الذی یحول دون تشیوء الحقیقة فی موسسات و تقالید و تشریعات تحولها بالتالی الی حرف میت». (ن. م. ص ۱۹۷).

فمن وجهة نظر أمینه غصن: «لایزال أدونیس یضرب بجذوره فی تربته الأولی أی فی ثقافته الدینیة الاسلامیة اذ انه یستعید القراءات والتفاسیر التی یری أنها مهدت للتحرر من‌الانغلاقیة الدینیة لابالمعنی التراکمی بل بمعنی استجماع أزمـنة کـثیرة لایـری انـفکاکـا بـین مـاضیها و حـاضرها؛ لأنـها بـحسب رأیـه أزمـنة تـتسع و لاتضیق.(ن.م.ص ۱۹۶).

لابأس أن نـذکر للـقاری بأن أدونـیس یـری «فـی مـجتمع تأسس عـلی الدیـن باسم‌الدین کالمجتمع العربی لابد أن یبدأ النقد فیه بـنقد الدیـن ذاتـه کـی یـنعتق الانسان مما یغریه إنعتاقاً جذریاً و شاملاً (أدونیس، تأصیل الاصول، ۱۹۷۷، ص ۲۱۴) و یری ایضا

«أن الدين لم يعد هبوطاً ليس للانسان فيه غير دور التلقى والتسليم و انما أصبح صعوداً أيضا للانسان فيه غير دور التلقى والتسليم و انما أصبح صعوداً أيضا للانسان فيه دور الابداع. هكذا بدل أن يستمر الدين غيباً يجب أن يخضع له العقل أصبح غيباً يجب أن يخضع هو للعقل أى لتجربة الانسان و حياته. فالدين للانسان و ليس الانسان للدين. (ن. م. ص ۲۱۳).

أدونيس والحداثة:

يقول ادونيس، مستنداً الى رينه شار (Rene char) انها «الكشف عن عالم يظل أبداً فى حاجة الى الكشف» و أنها «السفر الدائم الى ميتافيزياء الكيان الانسانى» (كمال خير بک، ۱۹۸۶، ص ۷۴).

و يؤكد ادونيس، على الفارق العميق بين «الشعر الواقعى» او شعر «شعرالحياة» هِ ذلک الذى يتجه دائماً صوب المستقل و بذا فهو يرى مع بيير ريفردى P Raverdy أن: الشعر قائم فيما لايكون أى فيما يظل ينقصنا دائماً» (ن. م. ص ۷۴) نقلا عن مجلة شعر، ع ۱۱، ۸۰-۸۱.

فان أدونيس، الذى سيستقر موقفه الشعرى فيما بعد على ركيزتين أساسيتين هما: «روح التراث والتجاوز المستمر» لن يتردد فى الطعن بالموقف التقليدى من الشعر على مستوى الشكل الفنى. و هو يستعيد التميز الشهير بين «النظم» و «الشعر» ليرفض تحديد القدامى للأخير بأنه «عبارة عن كلام موزون مقفى». و يصفه بأنه تحديد خارجى سطحى قديناقض الشعر انه تحديد للنظم لا للشعر».

ثم يطرح الخاتمة المهمة التالية: «ليس كل كلام موزون شعراً بالضرورة و ليس كل نثر خالياً بالضرورة من الشعر». (ن. م. ص ۷۴).

ان أدونيس يستمد من التجربة الصوفية تجربته الحداثوية فلذلک يرى فى الصوفية رؤيا جذرية و ثورية. «غير أن الكامل فى التجربة الصوفية لم يعد ثباتاً أو فعلاً إكتمل. و إتنتهى و إنّما صار حركة. و أصبح العالم تفجراً مستمراً صوب تكامل مستمر....

الصوفية بهذا المعنى رؤيا جذرية بل هى فى مصطلحاتنا الحديثة ضمن هذا الاطار التاريخى رؤيا ثورية (أدونيس صدمة الحداثة ۱۹۸۶، ص۲۶۴).

يرى على أحمد سعيد أن لهاجس الحداثة جذوراً فى نتاج ابى نواس و ابى تمام و فى كثير من‌النتاج العربى، العلمى والفلسفى والصوفى. (ن. م. ص ۲۶۴).

ذلک أن الخاصية الرئيسية التى تميز هذا النتاج هى ادانة التقليد او المحاكاة و رفض النسج على منوال الاقدمين، والتوكيد على التفرد والسبق، و على الابتكار.

فقد صار هاجس الحداثة عندهم محكوماً بفكرة التجاوز. و تعنى هذه الفكرة على صعيد الابداع و بخاصة الشعرى ان يعيش المبدع دائماً غير ذاته و غير الآخرين. فكأنها تقول له: لكى تظل موجوداً باستمرار لابد لک من أن تتجاوز نفسک و غيرک باستمرار. (ن. م. ص ۲۶۶).

من هنا تغير تبعاً لذلک موضوع النقد: لم يعد يستند الى حقيقة ماضية ثابتة يعود اليها دائماً انما اصحبت الحقيقة نفسها نقداً و أصبحت مرادفة للتغير. و هذا ما نراه فى‌النقد الشعرى عندالصولى أولا و عند الجرجانى فيما بعد. و نراه فى‌الحركة العقلية، الفلسفية والعلمية عند ابن الراوندى والرازى و جابربن حيان و نراه فى‌الحركة الصوفية و نراه بشكل عام فى التيارات الالحادية (ن. م. ص ۲۶۶).

وكان من نتائج ذلک أن تزعزعت فكرة النموذج أو الأصل. اى ان الكمال لم يعد موجوداً كما يقول التقليد الدينى خارج التاريخ و انما أصبح موجوداً داخل التاريخ. أصبح الكمال بمعنى آخر كامناً فى حركة الابداع المستمرة اى فى‌الحاضر المستقبل و لم يعد قائماً فى‌الماضى كأنه ابتكر للمرة الاولى والاخيرة.

و يبدو لى أن الفكرة الاساس فى نزعة الحداثة على‌الصعيد الشعرى فى المجتمع العربى تكمن فى ادراک التماثل بين اللغة والعالم بوجهيه:

الظاهر والباطن، الموضوعى والذاتى. أعنى فى رفض القول بان اللغة هبوط على‌العالم و فى القول على‌العكس بانها انبثاق منه. اى فى التوكيد على أنها ابداع او اصطلاح انسانى و ليست توقيفاً الهياكما يعبر بعض اللغويين العرب انطلاقاً من هذا التماثل أخذ الشعراء و فى طليعتهم أبونواس و أبوتمام والمتصوفون، يستكشفون

عالم‌الأشیاء و یستقرئون کتاب الکون. أخذوا یخلقون المطابقات (قبل بودلیر، بزمن طویل) بین الکون ولغتهم، بینه و بین ذواتهم و تخیلاتهم. (ن. م. ص۲۶۷).

لم یعودوا بدءاً من ذلک ینظرون الی الکون من حیث هو مجموعة من‌الاشیاء المخلوقة بل اصبحوا علی‌العکس ینظرون الیه من حیث هو مجموعة من‌الاشارات والرموز والصور. و لم یعد العالم مکتوباً فی نص أصلی أولی بشکل نهائی و انما أصبح علی‌العکس کتاباً یکتب باستمرار.

هکذا تراجعت المفهومیة الکلیة و تراجع عالم «الکل» امام الشیء المفرد و أمام الجزئیة و عالم الاجزاء. و أخذ الوعی بالموت یعصف بحیاة الشعراء و یملؤها بشرارات العبث والغرابة. و صار اللهو و المجون والتشرد والصعلکة فضاء یتنشق فیه الشعراء هواءهم‌الطیب الآخر. و فی هذا الفضاء أخذت تحدث التفجرات المختلفة حیناً والمؤتلفة حیناً: الثورة علی العقل والدین معاً، والهیام بالجسد و أشیاء العالم، و رفع رایة الحلم والسحر والجنون. (ن. م. ص ۲۶۶-۲۶۷).

یتابع أدونیس فی حدیثه عن‌الحداثة: «لابّد اولاً من التوکید علی اننا لانقدر أن نفصل الحداثة العربیة عن الحداثة فی‌العالم.... والتفاعل والتبادل هما الیوم خصیصة أساسیة من حرکة الثقافة فی‌العالم. الحداثة الشعریة فی امیرکا اللاتینیة مثلاً تؤسس فضاءها فی‌الافق الفرنسی. والحداثة الفرنسیة تؤسس فضاءها فی‌الافق الامیرکی و هناک بلدان بکاملها الصین تمثیلاً لاحصراً تؤسس حداثتها علی فکر یناقض تراثها کلیا. (ن. م. ص ۲۷۰) راجع للمزید (حرکة الحداثة فی‌الشعر العربی‌المعاصر، کمال خیربک) (ص ۸۱-۸۲).

و یؤکد أدونیس علی فهم التراث و عدم الانفکاک منه فیقول: «ان فهم حاضرنا الثقافی فهماً عمیقاً والعمل علی تکوین قیم ثقافیة جدیدة یفترضان: بدئیاً فهم ماضینا الثقافی فهماً عمیقاً. (ن. م. ص ۲۷۲).

و یتابع أدونیس: «لکن ثمة أشیاء لابد أولاً من ایضاحها. فمن یعید تقویم الثقافة العربیة الیوم و بخاصة فی ماضیها هو کمن یسیر فی أرض ملغومة: یجد نفسه محاصراً بالمسلمات، بالقناعات التی لاتتزحزح، بالانحیازات، بالاحکام المسبقة.و

هذه كلها تتناسل فى الممارسة شكوكاً و اتهامات و أنواعاً قاتلة من التعصب. فليس الماضى هوالذى يسود الحاضر بقدر ما تسوده صورةالتعصب فليس الماضى هوالذى يسود الحاضر بقدر ما تسوده صورة مظلمة تتكوّن باسم هذا الماضى. لذلک ليس الماضى هو ما يجب أن نبدأ بالكلام عليه و انما يجب أن نبدأ أولا بالكلام على تلک الصورة السائدة.

و من هنا يبدو الماضى او التراث كأنه فضاء من النصوص مثالى مطلق ... نظرياً تحول النص التراثى الى سلطة و صار فى مستوى الموسسة: يفرض قيماً معينة و علاقات معينة ...التراث فى هذا المنظور شبيه بمملكة عائمة، لها قوانينها و سلطانها. والحاضر هو دائماً بمثابة المتّهم امام سلطان هذه المملكة ... فلا خيار امام العربى المعاصر: اما الخضوع والتبعية لسلطان الماضى و هذا هوالاهتداء و اما رفض الخضوع و هذا هوالمروق اوالخروج أى الادانة (ن. م. ص ٢٧٦).

مختارات من شعره

أعيش مع الضوء
أعيش مع الضوء عمرى عبيرٌ
يمرّ، و ثانيتى سنوات
و أعشق ترتيلةً فى بلادى
تناقلها كالصباح الرعاة؛
رَمْوها على الشمس قطعة فجرٍ نقيٍّ
و صلّوا عليها و ماتوا -
اذا ضحك الموت فى شفتيك
بكت، من حنينٍ اليك ، الحياةُ
من «قصائد أولى»، (١٩٥٧)

صوت
مهیارُ وجهٌ خانهُ عاشقوه
مهیار أجراسٌ بلا رنینْ
مهیارُ مکتوبٌ علی الجوهره
أغنیة تزورنا خلسةً
فی طرقٍ بیضاء منفیّهْ،
مهیار ناقوسٌ من التائهینْ
فی هذه الأرض الجلیلیّه
من «أغانی مهیار الدمشقی»، (۱۹۶۱)

زهرة الکیمیاء
ینبغی أن أسافر فی جنّة الرّمادْ
بین أشجارها الخفیّهْ
فی الرّماد الأساطیر والماس و الجزّة الذّهبیّهْ
ینبغی أن أسافر فی الجوع، فی الورد، نحو الحصادْ
ینبغی أن أسافر، أن أستریحْ
تحت قوس الشّفاه الیتیمهْ،
فی الشّفاه الیتیمة فی ظلّها الجریحْ
زهرة الکیمیاء القدیمهْ
من «کتاب التحولات والهجرة فی اقالیم النهار واللیل»، (۱۹۶۵)
لم یعدْ غیرُ الجنون
اننی ألمحه الآنَ علی شبّاك بیتی
ساهراً بین الحجار الساهره
مثل طفلٍ علّمته الساحره
أنّ فی البحر امرأه

حملتْ تاريخه فى خاتمٍ
و ستأتى
حينما تخمد نار المدفأه
و يذوب الليل من أحزانه
فى رماد المدفأه....
.... و رأيت التأريخ فى راية سوداء يمشي كغابةٍ
لم أؤرّخ عائشٌ فى الحنين فى النّار فى الثورة فى
سحر سُمِّها الخلاّق
وطنى هذه الشرارة، هذا البرق فى ظلمة الزمان الباقى...
من ديوان «هذا هو اسمى»، (۱۹۷۰)

أول الشعر
أجمل ماتكون أن تخلخل المدى
والآخرون - بعضهم يضنّك النّداء
و بعضهم يضنّك الصّدى
أجمل ما تكون أن تكون حجّةً
للنور والظّلام
يكون فيك آخرُ الكلام اوّل الكلامِ
والاخرون - بعضهم يرى اليك زبداً
و بعضهم يرى اليك خالقاً
أجمل ماتكون أن تكون هدفاً
مفترقاً
للصّمت والكلام
من «المطابقات والأوائل»، (۱۹۷۹)
لم تكن الأرض جرحاً كانت جسداً

كيف يكمن السفر بين الجرح والجسد
كيف تمكن الاقامة؟
من «مفرد بصيغة الجمع»، (۱۹۷۷)

أغنيات
النّهار رغيفٌ
والمساء ادامٌ له،
المساء رغيفٌ
والنهار إدامٌ له
ورقٌ يتقلّب فى ريحه /
سيكون الشتاء طويلاً
سيموت الربيع بلا أغنيات، ــــ
انّ هذا رثاءٌ لليلى التى لم تمت....
من «كتاب الحصار»، (۱۹۸۳)

قناديل
ما هذا الانسان
الذى لانعثر على اللاانسانى
الّا فيه؟
أهواء الحكم
تفتح الابواب واسعة
لحكم الاهواء
بقدر ما تضيق رقعة القول
تضيق رقعة الوجود.
من «فهرس لأعمال الريح»، (۱۹۹۸)
«نون والقلم و مايسْطُرُون»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«تطاول الليل علينا دمُّون
دمّون انّا معشرٌ يَمَانُون
و انّنا لأهلنا محبّون»

من مجموعة «أبجديه ثانية»، (۱۹۹۴)

صدر للشاعر

(۱) شعر

قصائد أولى، ط ۱، دار مجلة شعر، بيروت، ۱۹۵۷:
أوراق فى الريح، ط ۱، دار مجلة شعر، بيروت، ۱۹۵۸؛
أغانى مهيار الدمشقى، ط ۱،
دار مجلة شعر، بيروت ۱۹۶۱؛
كتاب التحولات والهجرة فى اقاليم النهار والليل،
ط ۱، المكتبة العصرية، بيروت ۱۹۶۵؛
المسرح والمرايا، ط ۱، دار الاداب، بيروت، ۱۹۶۸؛
وقت بين‌الرماد والورد، ط ۱، دارالعودة، بيروت، ۱۹۷۰؛
و قد أعاد نشر هذه المجموعة بعنوان: «هذا هو اسمى» دار الاداب، بيروت، ۱۹۸۰؛
مفرد بصيغة الجمع، ط ۱، دار العودة، بيروت، ۱۹۷۷؛
كتاب القصائد الخمس، ط ۱، دار العودة، بيروت، ۱۹۷۹؛
كتاب الحصار، دار الاداب، بيروت ۱۹۸۵؛
شهوة تتقدم فى خرائط المادة،
دار توبقال للنشر، الدار البيضاء، ۱۹۸۷؛
احتفاء بالاشياء الواضحة الغامضة،
دار الاداب، بيروت ۱۹۸۸؛
أبجدية ثانية، دار توبقال، الدار البيضاء، ۱۹۹۴؛

الکتاب، امس المکان الان، I دار الساقی، لندن ۱۹۹۵؛
الکتاب، امس المکان الآن II، دار الساقی، لندن؛ ۱۹۹۸
فهرس لأعمال الریح، دارالنهار للنشر، بیروت ۱۹۹۸

(۲) دراسات

مقدمة للشعر العربی، ط ۱، دار العودة، بیروت، ۱۹۷۱؛
زمن الشعر، ط ۱، دار العودة، بیروت، ۱۹۷۲:
الثابت والمتحول، بحث فی الاتباع والابداع عندالعرب: الطبعة السابعة (طبعة جدیدة، مزیدة و منقحة، فی أربعة أجزاء)
۱- الأصول،
۲- تأصیل الأصول،
۳- صدمة الحداثة و سلطة الموروث الدینی،
۴- صدمة الحداثة و سلطة الموروث الشعری،
(دار الساقی، ۱۹۹۴)
فاتحة لنهایات القرن، الطبعة الاولی،
دارالعودة، بیروت، ۱۹۸۰
سیاسةالشعر، دارالآداب، بیروت، ۱۹۸۵
الشعریة العربیة، دارالآداب، بیروت، ۱۹۸۵.
کلام البدایات،دارالآداب، بیروت، ۱۹۹۰.
الصوفیة والسوریالیة، دارالآداب، بیروت، ۱۹۹۳.
النص القرآنی و آفاق الکتابة، دار الآداب، بیروت، ۱۹۹۳.
النظام والکلام، دار الآداب، بیروت، ۱۹۹۳.
ها أنت أیها الوقت (سیرة شعریة ثقافیة).
دارآلاداب، بیروت، ۱۹۹۳.

(۳) مختارات

مختارات من شعر يوسف الخال،
دار مجلة شعر، بيروت، ۱۹۶۲.
ديوان الشعر العربى،
(ثلاثة مجلدات) عن المكتبة العصرية بصيدا بين ۱۹۶۴ و ۱۹۶۸.
مختارات من شعر السياب، دارالآداب، بيروت، ۱۹۶۷.
مختارات من شعر شوقى.
مختارات من أعمال الكواكبى.
مختارات من كتابات محمد رشيد رضا.
مختارات من شعر الزهاوى.
مختارات من نصوص محمدبن عبدالوهاب.
صدرت الكتب الستة الأخيرة مع مقدماتها عن دارالعلم للملايين، ببيروت عامى ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳. (وضعت بالتعاون مع خالدة سعيد).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

(۴) ترجمة

مسرح جورج شحادة
حكاية فاسكو، والسيد بوبل،
وزارةالاعلام، الكويت، ۱۹۷۲
مهاجر بريسبان، والبنفسح،
وزارة الاعلام، الكويت، ۱۹۷۳.
السفر، وسهرة الأمثال،
وزارة الاعلام، الكويت، ۱۹۷۵.
الأعمال الشعرية الكاملة لسان جون بيرس:
منارات، وزارة الثقافة والارشاد القومى، دمشق، ۱۹۷۶.
منفى، و قصائد أخرى،

وزارةالثقافة و الارشاد القومی، دمشق ۱۹۷۸.
مسرح راسین
فیدر و مأساة طیبة أو الشقیقان العدوان،
وزارةالاعلام، الکویت، ۱۹۷۹.
الأعمال الشعریة الکاملة لایف بونفوا،
وزارة الثقافة، دمشق، ۱۹۸۶.

نتیجه:

ادونیس بازاد و توشه فرهنگی برگرفته از قرآن و تاریخ ادبیات عربی و فلسفه و عرفان و نیز تأثیرپذیری از غربیان دارای افکار و آثار خاص خویش است.

ناگفته نماند کنکاش او درزمینه‌های مختلف از جمله تاریخ و ادبیات قابل تحسین و تأمل است.

المصادر و المنابع

۱- علاقة النقد بالابداع الأدبی، منشورات وزارة الثقافة فی الجمهوریة العربیة السوریة، دمشق، ۱۹۹۷.
۲- أدونیس والتراث النقدی، عبدالرحیم مراشدة، دارالکندی، الاردن، ۱۹۹۵.
۳- عمارة (محمد) الأعمال الکاملة لرفاعة رافع الطهطاوی، دراسة و تحقیق، بیروت، الموسسة العربیة للدراسات والنشر، ۱۹۷۳.
۴- الرافعی (مصطفی صادق) تحت رایة القرآن، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۷۴.
۵- الحمصی (قطاکی)، منهل الورّاد فی علم الانتقاد، القاهرة، مطبعة الاخبار، د.ت.
۶- أدونیس (علی احمد سعید)، زمن الشعر، بیروت، دارالعودة، ط ۳، ۱۹۸۲م.
۷- حسین (طه)، فی الادب الجاهلی، القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۶۸.
۸- کتاب فی جریدة، رقم ۳۳، بیروت / لبنان، ۲۰۰۰.
۹- مجلة العالم، ۶۶۴، ۱۹۹۹، ص ۴۶.
۱۰- کمال خیربک، حرکة الحداثة فی‌الشعر العربی المعاصر، دارالفکر، بیروت ۱۹۸۶ الطبعة الثانیة.
۱۱- أدونیس (علی احمد سعید) ۱۹۸۶، الطبعه الخامسة الثابت والمتحول، صدمة الحداثة / دارالفکر، بیروت.
۱۲- عبدالعزیز بومسهولی، الشعر والتأویل، أفریقا الشرق، بیروت، ۱۹۹۸.
۱۳- سامی مهدی، افق الحداثة و حداثة النمط، دارالشؤون الثقافیة العامة، بغداد، ۱۹۸۸.
۱۴- فصول: مجلة النقد الادبی، المجلد السادس عشر، العددالثانی خریف ۱۹۹۷، مصر.
۱۵- أدونیس. تنویعات علی الشکل واللون، مواقف، ع ۶۲/۶۱، ۱۹۹۰، ص ۱۶۶.
۱۶- أدونیس: الثابت والمتحول. ط. أولی.ج ۲. تأصیل الأصول، بیروت، دارالعودة. ۱۹۷۷.